

حجت الاسلام تقی زاده داورى، استاد حوزه و دانشگاه معتقد است موثرترین راه ممکن برای مقابله با دسیسه ها و حيله هاى دولتهاى غرب،، سوادآموزى و علم آموزى فرزندان ماست.

تمدن ها با توسعه و رونق نظام‌های آموزشی و پژوهشی، مدارس، دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها، و بهبود اوضاع بهداشت و درمان، توسعه معماری و ساخت و ساز ابنیه و امکنة، اصلاح وضعیت راه‌های مواصلاتی و وسایل حمل و نقل زمینی و هوایی و دریایی، ارتقاء وضعیت تجارت و بازرگانی، ارتقاء وسایل دفاعی و جنگ افزار، گسترش صنعت کتاب و مطبوعات، رونق وسایل تجملی، تفریحی و هنری و... همراه است. از این رو، اگرچه داشتن دسته بندی منطقی و مستدل از علوم و فنون امری شایسته و بایسته است، ولی این امر هیچ ملازمتی با ارتقاء و بهبود مدنیت جامعه ندارد. اگرچه داشتن دسته بندی منطقی و مستدل از علوم و فنون امری شایسته و بایسته است، ولی این امر هیچ ملازمتی با ارتقاء و بهبود مدنیت جامعه ندارد. *آقای یزدان پناه معتقد است، «از یکی از کارکردهای فلسفه، در

تمدن‌سازی است. تمدن حاصل تمام پشت صحنه‌های انسانی است که به شکل محصول انسانی در تمام سطوح و زمینه‌ها پیاده می‌شود. یکی از پشتوانه‌های اصلی و حساس تمدن، فلسفه و اندیشه‌ها است. اندیشه‌ها به تمدن تبدیل می‌شوند. این کارکرد هم خیلی جدی است و در ادامه مسئله معنی‌یابی مطرح می‌شود. معنی‌یابی خود را در تمام ساحت‌ها و تعامل‌ها نشان می‌دهد، به‌صورت تمدن‌سازی هم نشان می‌دهد. raquo& نظر شما در این ارتباط چیست؟

هر یک از دانش های فلسفی و علمی، مولد تمدن متناسب با خود در تاریخ بوده اند. تمدن یونانی اساسا تمدنی عقلی (عقل انتزاعی) و تمدن غرب حاضر اصالتا تمدنی تجربی (عقل حسی/ تجربی) تلقی شده اند. معلم شهید ما، مرتضی مطهری در نقد مراحل سه‌گانه هوش بشری بنیانگذار جامعه شناسی نوین، اگوست کنت، به تمدن اسلامی به عنوان تمدنی جامع دانش‌های الهیاتی و دینی و دانش‌های فلسفی و عقلی، و دانش‌های علمی تجربی استشهاد کرده اند.

بلی، فلسفه می تواند تمدن ساز باشد، چنانچه در یونان باستان تمدن سازی کرده است، ولی باید متذکر بود که دانش عقلی و فلسفی تنها بخشی از مدنیت ما را می تواند تکامل بخشد نه همه عرصه های آن را؛ زیرا بخش عمده تمدن ها مربوط به حیات مادی و طبیعی ماست که باید با آمار و ارقام و آزمون و خطا و تجربه سامان یابد. از این رو، این کلام که تمدن ها حاصل اندیشه ورزی انسان است، کلامی درست و مطابق واقع است. ولی سؤال این است که کدام اندیشه و کدام تمدن؟! در طرح های توسعه ای که برای اصلاح و بهبود اوضاع زندگی روزانه عامه مردم در عرصه های آموزش و پرورش، اقتصاد و کسب و کار، سیاست و حکمرانی و مدیریت جامعه، قضاوت و فصل خصومت و اجرای حدود، همسرگزینی، ازدواج و طلاق، آئین‌ها و مراسم دینی، امور دفاعی و نظامی، امور فراغتی و تفریحی و امثال آن، نیاز به اندیشه کمی، آزمایشی و تجربی است و اندیشه عقلی و فلسفی صرف، کارآیی و کارآمدی لازم و بایسته را ندارد، البته این نظر، بدان معنا نیست که ما به معرفت و دانش فلسفی و عقلی نیاز نداریم بلکه بدین معناست که حد، محدوده و میزان کارایی هر یک از دانش های عقلی و حسی را به خوبی بشناسیم و در آن مبالغه نکنیم.

در همین راستا، معناداری و یا معنایابی زندگی نیز امری فلسفی است که در محدوده مباحثات متکلمان و فلاسفه قرار داشته و در زمره مباحث بنیادین جای داده می شود. در مجموع به نظر می رسد شرح دیدگاه معلم شهید در زمینه ویژگی منحصر به فرد تمدن اسلامی و پرهیز از یکسویه‌نگری، چه در قلمرو علوم شرعی و یا علوم عقلی فلسفی و یا علوم عقلی تجربی برای جامعه امروز ما مناسب تر و سازنده تر به نظر می رسد و قابل توصیه است.

***آیا نگاه اجتماعی اندیشمندان مسلمان در تمدن سازی کارایی و کارآمدی دارد؟**

بلی، از هر یک از متفکران اجتماعی مسلمان به صورت فردی و نیز به صورت جمعی می توان نکته ای را آموخت و ایده‌ای را فراگرفت. از ابونصر فارابی می‌توان اهمیت آراء، عقاید، اعمال و افعال (فرهنگ) اهالی یک جامعه در تمیز فاضله و یا جاهله بودن آنها را یاد گرفت. طبق نظر او، هنگامی جامعه ما، اسلامی تلقی می شود که آموزه ها و آداب فاضله مسلمانی به درستی در میان قاطبه اهالی جامعه ما رواج داشته باشد و ممارست شود. از این خلدون می توان آموخت که همه جوامع سیاسی، اعم از اسلامی و غیر اسلامی، بلا استثنی دارای عمر محدود بوده و روزی از بین می روند، پس باید بکوشند که بهترین کارآیی را در اجل محدود خود ارائه دهند. از شریعتی می‌آموزیم که امتی نمونه در کنار امامی اسوه در مسیر تکاملی تاریخ باشیم. از قیام‌کنندگان به خیر و صلاح باشیم و نه از فروختگان در خودخواهی‌های فردگرایانه. از علامه طباطبایی و مطهری می‌آموزیم که از واقعیت اجبارکننده جامعه غفلت نکنیم و برای بهبود و ارتقاء شرایط اجتماعی بکوشیم و از مرحوم امام خمینی(قدس الله نفسه الزکیه) می‌آموزیم که موهبت قدرت و ثروت و منزلتی که خداوند در سایه رهبری فقیهی عادل و تلاش های امتی خدادوست و پیامبر دوست و ائمه دوست به ما مسلمانان هدیه داده، با حماقت و سفاقت و بلاهت از دست ندهیم و همچنان پاسدار آن نعمات باشیم.

از همه متفکران اجتماعی مسلمان می‌آموزیم که ما اجتماعی آفریده شده ایم و باید زندگی تعاونی را پیشه خود سازیم و خدمت به خلق خدا را سرلوحه اعمال خود قرار دهیم. از آنها همچنین می‌آموزیم که برای ما اصالت از آن فرهنگ است نه اقتصاد. اصالت و تقدم از آن فکر و اندیشه و اخلاق و وجدان انسانی ماست که ما را رو به جلو می‌برد و کمال می‌بخشد. از همه آنها همچنین می‌آموزیم که همه مواهب مادی و معنوی امته، اعم از مومن و مشرک، در سایه تلاش و مجاهدت و استقامت مردم آن ملتها به دست آمده است و نه با مفت‌خواری و وقت گذرانی و خیالبافی. همه متفکران اجتماعی مسلمان به خصوص معاصران ما، دغدغه عقب ماندگی جوامع اسلامی را مطرح کرده و نقش سعی و تلاش و وجدان و انضباط کاری در رفع آن عارضه را برجسته ساخته اند. هر قومی در گرو عمل خویش است و با عمل خود یا ارتقاء می یابد یا انحطاط. خواه مومن، خواه مشرک.

همه متفکران اجتماعی مسلمان به خصوص معاصران ما، دغدغه عقب ماندگی جوامع اسلامی را مطرح کرده و نقش سعی و تلاش و وجدان و انضباط کاری در رفع آن عارضه را برجسته ساخته اند. هر قومی در گرو عمل خویش است و با عمل خود یا ارتقاء می یابد یا انحطاط. خواه مومن، خواه مشرک. *با توجه به رقابت تمدنی اسلام و غرب، تمدن نوین

اسلامی با چه وضعیتی روبرو می شود؟

پاسخ به این سؤال چندان ساده نیست، زیرا فشارها و مشکلاتی که کشورهای غربی برای جوامع اسلامی ایجاد می کنند چه بسا زمینه ایجاد یک گونه ویژه از تمدن را که به لحاظ ماهیتی با آن مغایر و یا مضاد است بسیار سخت و ناممکن سازد. در حال حاضر جوامع اسلامی را می توان در سه گروه دسته بندی کرد: دسته اول، کشورهایی نظیر مالزی،

اندونزی و ترکیه هستند که به طور نسبی از شاخصه‌های توسعه یافتگی بهتری نسبت به سایرین برخوردارند. دسته دوم، کشورهای حاشیه جنوب خلیج فارس هستند که تنها ثروت انبوهی دارند ولی از عقل فنی و تجربی مطلقاً بی‌بهره‌اند. نه تنها تکنولوژی ندارند، بلکه حتی مدیریت منابع نفتی و گازی و سرمایه‌گذاریهای آنها هم در سطح کلان با غربی‌هاست و دسته سوم، کشورهای نظیر پاکستان و مصر و مراکش‌اند که روزمرگی می‌کنند و وزنی علمی و فکری در حوزه راهبری و الگودهی برای سایر جوامع اسلامی ندارند.

اما در مورد کشورهای دسته اول دو نکته قابل توجه است: یکی این است که تکنولوژی آنها کاملاً وابسته به غرب است و در سطح پائین تری از تکنولوژی غربی قرار دارد و دوم اینکه به لحاظ فرهنگی تقریباً کپی گرفته از مغرب زمین است. آن قدر فشار غرب بر آنها سنگین است که هر از چند گاه یک ظاهر از ظواهر اسلامی از بین رفته و جای خود را به یک ظاهر غربی می‌دهد. رواج مدارس مختلط دختر و پسر، بی‌حجابی مردان و زنان، شراب‌خانه‌ها، فاحشه‌خانه‌ها، همجنس‌گراها، و ده‌ها مورد از این قبیل، این کشورهای سکولار اسلامی را در وضعیتی قرار داده که به قول جامعه‌شناس معروف معاصر، آنتونی گیدنز، از هرگونه نموده‌ها و نمادهای دینداری اسلامی، تهی و خالی شده‌اند و از اسلام تنها به اسم آن دلخوشند!

از این رو، پاسخ به سؤال فوق چندان ساده و روشن به نظر نمی‌رسد، ولی آنچه که مسلم است، این است که اگر جوانان کشورهای اسلامی به سبک زندگی مسلمانی روی آورند و آن را به جد بخواهند و به دولتهای خود برای تحقق آن فشار آورند و اراده و عزمی استوار در راه دستیابی به علم و تکنولوژی مدرن داشته باشند، مطمئناً نصرت الهی به آنان خواهد رسید و اهداف آنان محقق خواهد شد. لیس للانسان الا ما سعی؛ اگر جمع جوانان مسلمان امری را بخواهد و برای تحقق آن جانفشانی کند بدون تردید بدان دست خواهد یافت و هیچ رادع و مانعی آنها را باز نخواهد داشت. همه تلاشها و توصیه‌های امام امت، مرحوم امام خمینی (ره) هم این بود که جوانان مسلمان را به خودآگاهی و بصیرت و بیداری رسانده و عزم و اراده‌ای قاطع در آنها برای رسیدن به خودکفایی و خودبسندگی و غنا و پیشرفت پدید آورد.

***تمدن نوین اسلامی چگونه می‌تواند با بحرانهای ناشی از تمدن غربی مقابله کند. به نظر شما راهکارهای عبور از این بحرانها چیست؟**

به نظر اینجانب در حال حاضر موثرترین راه ممکن برای مقابله با دسیسه‌ها و حيله‌های دولتهای غربی، سوادآموزی و علم‌آموزی فرزندان ماست. اگر ما بتوانیم نسلی متدین به آموزه‌های اسلامی و در عین حال باسواد و عالم به علم و فناوری روز پرورش دهیم، گام مهمی در دستیابی به مدنیت مستقل اسلامی برداشته ایم. همه چیز با تحصیل و علم‌آموزی و اراده‌یادگیری شروع می‌شود. بی‌سواد و جاهل حتی اگر اراده‌یادگیری پیشرفته را هم داشته باشد، به اشتباه می‌افتد و همچون حمار طاحونه دور خود می‌چرخد.

اساس قرب به خداوند و مظهر خلافت خداوند شدن، عالم شدن و ملا شدن است. اگر به فرزندان خود علم دوستی را یاد دهیم و زمینه‌های علم‌آموزی را برای آنان به طور شایسته فراهم آوریم، گام درست اول در راه ترقی را برداشته ایم. بدین ترتیب، می‌آموزیم، می‌آفرینیم، می‌آزمائیم، تصحیح می‌کنیم، و به جلو می‌رویم. علم دوستی و علم‌جویی البته گام اول است، ولی مقابله با حيله‌ها و ترفندهای رقیبان و معاندان، طبعاً آگاهی و بصیرت و تعهد و عصبيت (در معنای مثبت آن) می‌خواهد که باید توسط معلمان، مصلحان و مربیان به ما آموزش داده شود و موجد همتی والا در ما گردد تا در رفع نقائص سرزمین خود کوشا شویم. ناگفته پیداست که در این راستا، وظیفه حاکمان و زمامداران در ایجاد محیط امن و آسوده فکری، آموزشی و پژوهشی امری بسیار خطیر محسوب شده و غفلت از این امر چه بسا خسارتهای غیرقابل جبرانی را پدید می‌آورد.

***وابستگی ملتهای مستضعف به ابرقدرت‌ها تا چه اندازه می‌تواند مانعی در تحقق تمدن نوین اسلامی باشد؟ ضرورت تقویت روحیه خودباوری ملت‌های مسلمانان در برابر تمدن غربی و نتیجه آن در شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی تا چه حد هست؟**

این مسئله همواره برای متفکران مسلمان از قدیم و ندیم مطرح بوده که امت اسلامی ممکن است به سوی امتهای غیر مسلمان رو کرده و جذب آداب و عادات آنان شود. فارابی، وظیفه اول رئیس مدینه فاضله را جلوگیری از گسترش آراء و آداب جاهلی در مدینه فاضله و سپس تبدیل آن به مدینه جاهله دانسته است. ابن خلدون با اشعار به اینکه قوم مغلوب همواره شیفته زبان و فرهنگ قوم غالب است تلاش کرده تا نقش تقدیمی غلبه سیاسی بر غلبه فرهنگی را برجسته سازد. امروزه وابستگی قشرهای مختلف امت اسلامی به بلاد بیگانه به بهانه کسب و کار و تحصیل و آزادیهای سیاسی و مدنی و غیره، عمده‌ترین معضلات جوامع اسلامی را تشکیل می‌دهد. راه حل ابتدائی این معضل، اعتماد به مردم و گفتگوی صادقانه دولتمردان با آنها و درخواست کمک از آنها جهت مقابله با این گره حاد فرهنگی و اجتماعی می‌باشد. دولت باید با کمک نخبگان پذیرفته شده جامعه از قبیل سیاستمداران محبوب، نظامیان مقبول، دانشمندان مورد اقبال جامعه، هنرمندان محبوب، ورزشکاران شاخص، شاعران و ادیبان مردمی، فقیهان و خطیبان محبوب، عوارض و مضرات ناشی از وابستگی به بیگانه و از خود بیگانگی فرهنگی را برای مردم شرح داده و از نفوذ اجتماعی آنان در جهت رفع این معضل فرهنگی و اجتماعی بهره‌جوید. دولت باید با کمک نخبگان پذیرفته شده جامعه از قبیل سیاستمداران محبوب، نظامیان مقبول، دانشمندان مورد اقبال جامعه، هنرمندان محبوب، ورزشکاران شاخص، شاعران و ادیبان مردمی، فقیهان و خطیبان محبوب، عوارض و مضرات ناشی از وابستگی به بیگانه و از خود بیگانگی فرهنگی را برای مردم شرح داده و از نفوذ اجتماعی آنان در جهت رفع این معضل فرهنگی و اجتماعی بهره‌جوید.

به هر تقدیر، سنخ معضلات فرهنگی از قبیل ضعف خودباوری و بیگانه پرستی به گونه‌ای است که رفع و چاره‌جویی آنها

از بحرانهای سیاسی مشکل تر و زمان‌زنج‌ZWNJ؛ برتر است و صبر و حوصله و تحمل و درایت و استقامت و تذکر و تنبیه مداوم چهره های پذیرفته شده جامعه را طلب می کند. در چاره جویی برای این قبیل بیماریهای روح جمعی جامعه، علاوه بر تلاشهای انسانی، جدا باید از خداوند ناصر کمک ساخت و امدادهای او را طلب نمود.

***برخی از کارشناسان مانند آقای مهدی نصیری عقیده دارند در زمان غیبت نمی توان به تمدن اسلامی دسترسی پیدا کرد؟ نظر شما در این ارتباط چیست؟**

گسترش مدنیت، عمران و آبادانی ملازمه ای با حضور خلیفه الهی و یا امامی منصوب از جانب خداوند ندارد. انسانها با بهره گیری از تجارب تاریخی گذشتگان و امت های دیگر هم می توانند به ترقی و توسعه زندگی مدنی خود بپردازند. تمدنهایی که در کتب تاریخی شرح داده شده اند نیز همگی این چنین بوده اند. حتی در تمدن اسلامی ما، امامان شیعه نقش ظاهری محسوسی در مدیریت آبادانی های صورت گرفته نداشته اند. بلی، نقش ارشادی آنان در بسط علوم و فنون و رونق کسب و کار قابل انکار نیست. چنانچه دکتر علی اکبر ولایتی در کتاب نقش شیعه در تمدن اسلامی این ایده را به خوبی شرح و بسط داده است. به هر تقدیر، مسلمانان و شیعیان امروزه با بهره گیری از تعلیمات برجای مانده از قرآن و احادیث نبوی و امامان خود در زمینه سعی و تلاش و کار و وجدان کاری و نظم و انضباط کاری و کار جمعی و وقت شناسی و عمل گرایی (و نه امل گرایی و خیالبافی) و روحیه تعالی جویی و امثال آن می توانند گامهای اولیه استواری در مسیر نهادینه کردن فرهنگ کار و تلاش بردارند.

به خاطر دارم که ماهاتیر محمد، نخست وزیر پیشین مالزی و بانی تجدید بنای مالزی جدید در نیمه اول دهه هشتاد به ایران آمد و در دانشگاه اصفهان طرح توسعه ای خود را شرح داد. او در آن سخنرانی به تفصیل گفت که از ژاپن و انگلیس و دیگر کشورها چه چیزهایی را وام گرفته و چگونه توسعه اقتصادی اش را با فراگیری اصول کار و جذب سرمایه خارجی و نیز مهار احزاب و مطبوعات داخلی محقق ساخته است. به نظر اینجانب آن سخنرانی بسیار آموزنده و سازنده بود و به خاطر دارم هنگامی که گزارش آن را به ریاست فقید دانشگاه قم، مرحوم آیه الله شیخ مهدی قاضی خرم آبادی(ره)، که ارزش پول، سرمایه گذاری، کار، انضباط و وجدان کاری را می فهمید، چقدر به وجد آمد و چقدر تأسف خورد که ما همچنان از مالزی عقب مانده ایم. اجازه دهید همین جا قدری توقف کنم و آن تأسف را قدری باز کنم، شاید آموزنده و راهگشا باشد. مالزی نه تاریخ دارد و نه تمدنی، نه فقهی دارد و نه متکلمی، نه محدثی دارد و نه مورخی. فارابی و بیرونی و خوارزمی و ابن سینا و رازی و خواجه طوسی و سعدی و حافظ و مولوی همگی از خاک زرخیز ایران زمین برخاسته اند.

مالزی حتی یک دانشمند در این ردیف را ندارد. در این زمینه خالی خالی است. پس مالزی و رهبر توسعه آن، بدون هیچ پشتوانه تاریخی، تنها با همت و تلاش و عزم و اراده از صفر شروع کرده و مدنیت خود را توسعه بخشیده اند. آیا این نمونه برای ما کافی نیست؟ مطمئناً کفایت می کند. بدون تردید ما هم می توانیم با پشتکار و همت و عزم و اراده زندگی مدنی خود را رونق بخشیم. مهم این است که بخواهیم و اراده کنیم و استقامت ورزیم و خسته نشویم، البته می دانیم که با هزار مدیر نمی توانیم به این مهم دست یابیم. مدیریت کار، نهایتاً باید واحد و متحد باشد و الا همانند شهر هزار و یک رئیس قم مقدسه ما خواهد شد که هیچ گاه به سامان نخواهد رسید! به خاطر داشته داشتیم هر گاه ملتی بر امری اجماع و اتفاق کند نصرت الهی را در پی خواهد داشت و به اهدافش خواهد رسید. این متن بیان قاطع حضرت امیر مومنان(ع) در خطبه شریف قاصعه(نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲) است. آری ما مطمئناً می توانیم، اگر همگی بخواهیم.

***در حالی که در بسیاری از مشکلات مانند فقر، بیکاری، تورم، ... گرفتاریم صحبت از تمدن نوین اسلامی رؤیایی به نظر نمی رسد؟**

تمدن فعلی مغرب زمین هم از زمینه ای پر از آسیب‌ZWNJ؛های اقتصادی و اجتماعی برخاسته و هم در حال حاضر سرشار از آسیب‌ZWNJ؛های اجتماعی است. شاهد این ادعا، پخش رسمی آمارهایی است که در زمینه جرائم و بزه و قتل و سرقت و اعتیاد به مواد مخدر در مجلات پژوهشی دانشگاههای معتبر آن دیار به طور مرتب منتشر می شود. از این رو، وجود و رواج آسیبهای اجتماعی نه تنها نباید به عنوان مانعی در راستای عزم جمعی برای دستیابی به رشد اقتصادی و رفاه اجتماعی تلقی شود و یأس و خمودگی و ناامیدی اراده های زنده و انگیزه دار را به دنبال آورد بلکه بالعکس باید به عنوان عاملی تحریک کننده و هشدار دهنده، مای جمعی و گروهی ما را به سمت آگاهی و هشیاری و بازسازی کنش‌ZWNJ؛های آسیب زنده مان سوق دهد.

باید عوامل روانشناسانه و جامعه شناسانه این آسیب‌ZWNJ؛ها را عالمانه شناخت و راه های تقلیل و برون رفت از این حالت را پیدا کرد و از طریق روشهای آگاهی دهنده جذاب و مبلغان محبوب به مقابله با آنها پرداخت. مطالعه سیر زندگی اجتماعی بشر به طور گویا به ما می آموزد که چه بسا ملتی بر اثر هجوم قومی بربر و وحشی تمام مایملک و حتی عرض و ناموس خود را از دست داده ولی سپس با همت و پشتکار و جدیت و درایت همه مافات و مایملک چپاول شده اش را تدارک کرده و از نو ساخته است. بلی، از این انسان، اعجوبه آفرینش همه چیز بر می‌ZWNJ؛آید. کافی است در ائمه جامعه خود عدالت و صداقت ببیند و دل به آنها ببندد و آنگاه رحمت خداوندی نازل می شود و همه بلایا و نقمات به نعمات و خدمات تبدیل می شود. بفهمیم و درک کنیم که ممکن است این حجم از آسیبهای رفتاری نسل جوان ما به‌ZWNJ؛خاطر بی‌ZWNJ؛اعتقادی و یا بی‌ZWNJ؛اعتمادی آنها به خلوص و صداقت اعمال و افعال و کردار جلوداران و پیشروان جامعه خود باشد. همه عصیانها و شیطنت‌ZWNJ؛ها و خباثت‌ZWNJ؛ها، مایه‌ZWNJ؛های فطری، ذاتی، ارثی و روانشناختی ندارد، و چه بسا ممکن است واکنشی به ارزش‌ZWNJ؛ها و هنجارها و قواعد رفتاری ارائه شده توسط گروههای جلودار نامحبوب جامعه باشد.

مطالعه تاریخ اجتماعی انسان به ما می‌آموزد که حیات انسانی همواره در طول تاریخ با آسیب‌ها و پلیدیها و پلشتی‌ها عجین بوده، ولی این معلمان و مربیان و مصلحان و رهبران راستین جامعه اند که با تذکر و قول لین و کلام سدید و عمل معروف و با تکرار و تکرار و استقامت مجدداً گروه نابکار را در مسیر اعتلا و تعالی حیات جامعه به کار گرفته، جامعه جُرم‌زای دوزخی را به جامعه آرام و انتظام یافته بهشتی تبدیل می‌کنند. این نکته بسیار مهم و قابل ملاحظه است. چرا جوانهای بالغ، با توجه و آگاهی و هشیاری به سمت بزه و بزهکاری می‌روند؟ دهها دلیل زیستی و روان‌پریشی و جامعه‌پریشی ممکن مطرح باشد ولی یک دلیل مهم هم ممکن است این باشد که آنها دیگر الگویی و اسوه‌ای برای تأسی خود در جامعه شان نمی‌بینند و مجذوب آنها نمی‌شوند و هرگاه و البته هرگاه چنین چهره‌های مطلوب و محبوبی پیدا شوند و فضایل و سجایای اخلاقی و معنوی در جامعه خواهان پیدا کند روح پیشرفت و ترقی و توسعه خواهی اوج می‌گیرد و مدنیتی با آموزه اسلامی پدید می‌آید.

مطالعه تاریخ اجتماعی انسان به ما می‌آموزد که حیات انسانی همواره در طول تاریخ با آسیب‌ها و پلیدیها و پلشتی‌ها عجین بوده، ولی این معلمان و مربیان و مصلحان و رهبران راستین جامعه اند که با تذکر و قول لین و کلام سدید و عمل معروف و با تکرار و تکرار و استقامت مجدداً گروه نابکار را در مسیر اعتلا و تعالی حیات جامعه به کار گرفته، جامعه جُرم‌زای دوزخی را به جامعه آرام و انتظام یافته بهشتی تبدیل می‌کنند.

***آیا با مدیریت و برنامه ریزی می‌توان به تمدن رسید، یعنی تمدنهای گذشته به این شکل مدیریت شده به ظهور رسیدند؟ یا تمدن با شایسته سالاری محقق می‌شود که با وجود مشکلات بسیار زیاد در عرصه های مختلف مدیریتی**

معلوم است از این اصل مهم بسیار دور هستیم؟

پاسخ این سؤال در ذیل سئوالات قبل داده شده است. همه چیز با جد و جهد میسر می‌شود. امتهایی با شاخصه های توسعه نیافتگی بسیار پائین تر از ما، به رشد اقتصادی و توسعه اجتماعی قابل قبولی دست یافته اند. قبلاً از مالزی گفتم و اکنون از هند و چین مثال می‌زنم. همان ایامی که مرحوم هاشمی رفسنجانی جمع کثیری از دانشجویان را برای تحصیل علوم مورد نیاز جامعه به اروپا و امریکا اعزام کرد، هند و چین نیز همین کار را کردند. دانشجویان آنها پس از اتمام تحصیل به کشورشان باز گشتند و زمام مدیریت توسعه صنعتی را به دست گرفتند و ما امروزه از کالاهای صادراتی شرکت‌های تحت مدیریت آنها در داخل کشور استفاده می‌کنیم. ولی دانشجویان ما چطور؟! جمعی در همان کشورهای اروپایی و آمریکایی ماندند و بازنگشتند. جمعی باز گشتند و چند سالی در دانشگاه تدریس کردند ولی چون فرزندان خود را در آنجا، جا گذاشته بودند مجدداً به آن بلاد مهاجرت کردند. جمعی هم که ماندند در حسرت آن بلاد در افسردگی و خمودی روزگار می‌گذرانند! اجازه دهید گزارشی را که سایت تابناک در بیست و ششم آبان ۹۴ از قول دکتر عادل آذر رئیس مرکز آمار ایران آورده، برای شما نقل کنم: ایران رتبه نخست جهان در فرار مغزهاست!! پس باید دید کجای کار لنگ است. شاید آن تحصیل کرده های فراری احساس امنیت و اعتماد و رضایت خاطر شغلی لازم در کشورشان را نداشته اند و چه بسا با اکراه مجبور به ترک وطن شده اند.

به هر تقدیر، ترقی و پیشرفت، علاوه بر دانش و سواد، عزم و اراده و خواست جمعی و ملی می‌خواهد، نشاط و دلخوشی می‌خواهد و این البته شدنی است و امکانپذیر است؛ زیرا برای دیگرانی با شرایط ما مقدور شده است. به هرتقدیر، آنچه که به ما مربوط می‌شود اینست که با فرزندان این مرز و بوم و تحصیل کرده های آنان مهربان باشیم و با بهانه های بنی اسرائیلی آنها را فراری ندهیم. اینجانب در این مقوله دهها شاهد و نمونه دارم که اینجا محل طرح آن نیست، زیرا دست آویز دشمن می‌شود. در یک کلام اینجانب همواره نسبت به آینده این سرزمین خوشبینم و به مساعدت الهی امیدوارم. تلقین ناامیدی و یأس، ناسپاسی نسبت به آموزه های امیدآفرین دینی و خیانت به تلاشهای همه مجاهدان مخلص این خاک پرگهر است.